

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۳۰

«جلوه عرفانی امام علی (ع) در «گنج الله» فانی خوبی»

علی اکبر افراسیاب پور^۱

چکیده:

سید میرزا حسن زنوزی (۱۲۲۵-۱۱۷۲ ق) دیوانی موسوم به «گنج الله» دارد که در آن با دیدگاهی عرفانی به شخصیت امام علی (ع) نگریسته است. آن امام همام پیشوای عارفان و سرچشمه آموزه‌های آنان به شمار می‌آید که این امر در دیوان فانی خوبی به خوبی جلوه‌گر شده است، یعنی موضوع اصلی سروده‌های او آموزه‌های عرفان اسلامی است و تکیه اصلی او در این مضامین به تفسیر باطن‌گرایانه و عرفانی از جایگاه مولای متقیان در حوزه معنویت می‌باشد. اشعاری که درباره آن پیشوای الهی سروده در دو نکته ایمان حقیقی و خلوص باطنی و عمل صالح و مراحل خودسازی و در نهایت تربیت انسان کامل قابل مطالعه است، در مجموع این آموزه‌ها را جهت الگوگیری مطرح می‌نماید و به تحلیل‌های دقیقی از حقایق معنوی ایشان اشاره می‌نماید.

کلید واژه‌ها:

ولایت، تشیع، عرفان، گنج الله، امام حسین (ع)، امام علی (ع)، فنا و بقا.

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (ali412003@yahoo.com)

پیشگفتار

سید میرزا محمد حسن زنوزی (۱۲۲۵-۱۱۷۲ ق) متخلص به فانی، یکی از علمای دینی، عارفان و شاعران بزرگ شیعی است که در دوران آشوب و ناآرامی‌های ایران زمین در دهه‌هایی زیسته که به پیدایش حکومت قاجاریه انجامیده است. او پسر حاجی سید میرزا عبدالرسول از سادات زنوز بود. (ریاحی، ۱۳۷۲: ۱۶۰) که نسب او با بیست و پنج واسطه به امام علی (ع) می‌رسد، این خاندان را از سادات حسینی خوانده و او را با عنوان «زنوزی تبریزی» و «زنوزی خویی» نوشته‌اند. (زنوزی خویی، ۱۳۷۸: ۲۵) چرا که در شهرستان خوی به دنیا آمده بود و از دو سالگی با خاندان خود به «زنوز» که وطن اجدادی آنان بود، هجرت نمود. (دولت آبادی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۳۹؛ نصیری، ۱۳۸۲: ۳۷۵)

او تا دوازده سالگی تحت تربیت پدر در زنوز مقدمات علوم را آموخته است، سپس در شهر تبریز نزد ملامحمد شفیع دهخوارقانی از زاهدان عصر به ادامه تحصیل پرداخت. از هجده سالگی به شهر خوی می‌رود تا علوم اسلامی، ریاضی و ادبیات را نزد موسی عبدالنبی بن شرف الدین طسوجی تبریزی بخواند که پنج سال به طول انجامید. در سال ۱۱۹۵ ق به نجف می‌رود و نزد وحید بهبهانی و سید علی طباطبایی و میرزا محمدمهدی شهرستانی به کمال علمی می‌رسد و اجازه اجتهاد از آنها می‌گیرد. پس از بازگشت به خوی حدود دو سالی هم به مشهد می‌رود و سپس به وطن برمی‌گردد. (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۲۳)

آثار او دایره المعارف گونه‌اند، مانند کتاب ریاض الجنه، در چهار جلد و بحرالعلوم، زبده الاعمال و ترجمه آن، وسیله النجاه، شرح الاستبصار، المحفزة فی الفنون المختلفة و بالاخره دیوان اشعار فارسی که موسوم به گنج الله است و گنجینه‌ای از عرفان شیعی و معارف الهی را در خود دارد. در این مقاله به جلوه‌های عشق و علاقه به اهل بیت (ع) و به ویژه امام علی (ع) در آن دیوان پرداخته می‌شود.

در دیوان گنج الله، بلندترین مفاهیم عرفانی ابراز شده است و مراتب سیر و سلوک را در شریعت و طریقت و حقیقت می‌داند و الگوی عملی عرفان و انسان کامل از نظر او امام علی(ع) است که انسان را به حقایق معنوی رهنمون می‌گردد. از طرفی شاعر پیرو مکتب و سبک بازگشت در ادب فارسی است و به تقلید و الگوبرداری از شعرای بزرگ بویژه مولوی و حافظ می‌پردازد و در عین حال از تجربه‌های عرفانی خود سخن به میان می‌آورد که از لطیف‌ترین اشعار او به شمار می‌آیند. در مجموع، می‌توان دریافت که او پیرو مکتب جمال در عرفان اسلامی است، چرا که حُسن و جمال را مایهٔ خلقت موجودات می‌داند و حتی عشق را زائیدهٔ جمال می‌خواند. با اینکه در ظاهر آنقدر دربارهٔ عشق مطلب دارد که خوانند او را پیرو مکتب عشق در نظر می‌گیرد، اما جمال را مادر عشق می‌داند.

حکایاتی منظوم هم به پیروی از بزرگان ادب فارسی دارد که معروفترین آنها «فیل در تاریک‌خانه»، «شکایت پشه از باد در بارگاه حضرت سلیمان»، «لیلی و مجنون»، «ماهی و دریا» و مانند آن است که با پرداختی جدید و با زبانی ساده و روان، همراه با نتیجه‌گیری‌های عرفانی آورده است. بی‌تردید در همهٔ دیوان او عشق به خداوند موج می‌زند و نشان می‌دهد که شاعر، حق را عشق و عاشق و معشوق حقیقی می‌داند و از طرفی به نظریهٔ «وحدت شخصی وجود» اعتقاد دارد و از آن دفاع کرده است و در سیر و سلوک عرفانی نیز بیش از هر چیز بر رهایی از خود و مرتبهٔ فنا تکیه می‌کند که در اغلب اشعار او قابل مطالعه است. چون اشعار او از تجربهٔ عرفانی و از دل برآمده است، بسیار دلنشین هستند.

در مقدمهٔ این دیوان می‌خوانیم: «محسوس‌ترین ویژگی زبان فانی، عرفانی بودن آن است؛ چنانکه غزل و یا قطعه و مثنوی و حکایتی نمی‌توان یافت که از رنگ و لعاب اندیشهٔ عرفانی خالی و عاری باشد. ریزش رشحات معانی بلند عرفانی - که از وسعت دنیای ایمان و آگاهی اوسرچشمه می‌گیرد - با توسل به تصویرسازی‌های بدیع و تشبیهات محسوس و ریختن مضمون‌های بکر در قالب تعبیرهای تازهٔ عرفان و معنویت، سبک گفتاری وی را نشان می‌دهد. پایبندی فانی به شریعت با مناعت و آزادگی و بلندی روح و زیبایی و وارستگی همراه است و این همراهی و همگامی در اعتقاد محض به ذات حضرت باری تعالی، تفسیر تجلی صفات آن خورشید عالم‌تاب در مظاهر طبیعی، عشق و دل‌باختگی به خداوند، رجاء به هدایت و جذب، بدرقه و مشایعت علم الیقین تا عین و حق الیقین و همین‌طور نگرش بلند عارفانه به جایگاه آسمانی، بهشتی و عاشق بودن انسان به عشق لایزال، منصفانه راه خلود را در گذر از هفت

شهر عشق می‌نمایاند. (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۴۴)

گنج الله دیوانی عرفانی

دیوان فانی خوبی با عنوان «گنج الله» شامل ۵۵۶۴ بیت است، که در انواع شعری چون غزل، قصیده، قطعه، مثنوی، ترجیع بند، مخمس و رباعی طبع آزمایی نموده است. در ۲۵۳ غزل، ۳ ترجیع بند، یک قصیده، ۱۹ قطعه، ۵۳ مثنوی، یک مخمس و ۹۶ رباعی، توانسته است مجموعه‌ای کامل از معارف الهی و عرفانی را ارائه دهد. مهمترین ویژگی این دیوان زبان ساده و اشعار روان و بدون پیچیدگی و دشواری است که به راحتی مضامین بلندی را به خواننده منتقل می‌نماید.

از نوشته‌های منظوم و مثنوی او دریافت می‌شود که در علوم اسلامی سرآمد بوده است و در فقه و تفسیر و کلام و فلسفه نیز اطلاعات عمیقی داشته که در اشعار او نیز جلوه می‌کند و به زبان فارسی و عربی و ترکی شعر گفته و کمال اندیشه‌های خود را در اشعار عرفانی به نمایش می‌گذارد. این دیوان عاشقانه است، اما عشق الهی در آن موج می‌زند و حق را عشق و عاشق و معشوق حقیقی به شمار می‌آورد. در مواردی نشان می‌دهد که خود دارای کشف و شهود، سیر و سلوک و حالات جذبه و دریافت‌های معنوی بوده است که آنها را در نظم گزارش داده است.

عرفان امام علی (ع) و فانی خوبی

امام علی (ع) به عنوان اولین و بزرگترین شاگرد قرآن و پیامبر اسلام (ص)، جوهر و اصل و باطن دین را از منبع وحی فراگرفت و شیعیان پیرو همان اصالت هستند و اکثریت عارفان در جهان اسلام او را پیشوای خود می‌دانند، چرا که به حقیقت و باطن دین توصیه می‌کرد. عرفان اسلامی با ایشان و شاگردان و فرزندانش آغاز می‌گردد و اگر نخستین نوشته‌های عارفان مسلمان درباره توحید است و آنها خود را اهل توحید می‌خواندند از عرفان امیرالمؤمنین (ع) تأثیر مستقیم پذیرفته‌اند که مضمون اصلی اغلب گفته‌های آن حضرت درباره توحید و رسوخ در باطن دین است.

در خطبه اول نهج البلاغه، عرفان موج می‌زند: «اول الدین معرفت و کمال المعرفة التصدیق به و کمال التصدیق به توحیده و کمال توحیده الاخلاص له» (خطبه ۱: ۲۰) اساس و پایه دینداری شناخت خداوند است و کمال شناخت او، تصدیق قلبی به وجود اوست و کمال باور

به حق، باور به یگانگی (قدرت از اوست) و کمال توحید او با اخلاص به او تکمیل می‌گردد. در این گفته خلاصه عرفان نظری و عملی مشاهده می‌شود که حتی واژه «معرفت» با تکیه ایشان در جهان اسلام رواج یافته، پایه عرفان و حکمت در عرصه‌های مختلف بوده است.

هنگامی که مولای متقیان، موضوع اصلی اندیشه خود را توحید و رابطه خداوند با هستی و انسان قرار می‌دهد و معترفند که ایشان پدر عرفان اسلامی است، عارفان نیز که معرفت به حق را از او اخذ کرده‌اند، علمی را ایجاد می‌کنند که «عرفان» نام دارد و در تعریف آن می‌گوید، علم به حق است (عرفان نظری)، سپس برای رسیدن به حق از شیوه آن امام پیروی کرده و راههای عملی این سیر را جمع آوری نموده‌اند و آن را «عرفان عملی» گفته‌اند. پیدایش عرفان در حقیقت با آموزه‌های آن امام همراه بوده است.

فانی خوبی در مضامین اشعار خود مولای متقیان را صاحب سر و عارف به باطن دین و عالم به حقایق احکام الهی ارزیابی می‌کند، یعنی عرفان شیعی را سرلوحه عقاید خود قرار داده و عقیده دارد که اگر کسی به دنبال حقیقت و رسیدن به حق است بایستی به سراغ آن امام برود.

مهمترین ویژگی در این عرفان جایگاه عشق و محبت است که اساس تشیع نیز مبنی بر محبت به اهل بیت (ع) استوار گردیده است. این محبت معیاری برای تشخیص شیعیان به شمار می‌آید. در روایات متعددی نیز دین اسلام و مذهب تشیع با محبت تعریف شده است. از امام باقر (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «هل الايمان اِلَّا الحُبُّ؟...» (بحار الانوار، ج ۶۵: ۶۳؛ اصول کافی، ۱۳۱۱، ج ۲: ۱۲۵)

در عرفان امام علی (ع) و عرفان ائمه اطهار (ع) شریعت و طریقت و حقیقت با هم و متحد هستند و بدون شریعت نمی‌توان به سوی حق گام برداشت. این بزرگان سعادت اخروی را از طریق سعادت دنیوی به معنای اجرای فرامین الهی می‌دیدند و به همین دلیل برای سعادت اخروی به اصلاح دنیوی نظر داشتند. ویژگی دیگر در عرفان امام علی (ع) و امامان معصوم (ع) همراهی بین عرفان و سیاست یا دیانت با سیاست است که جهاد و مجاهده و جایگاه شهادت در راه خدا و جانفشانی در راه عدالت و برپایی حق و احقاق حقوق مردم و دفاع از مظلومین و خدمت به خلق در رأس این عرفان قرار دارد.

آیه دیگری که زنوزی در اشعار خود به آن استناد نموده است، یکی از اسناد مهم شیعه برای اثبات ولایت حضرت علی (ع) می‌باشد: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.» (مائده، ۵۵) که خداوند مقام ولایت را برای خود و رسولش و حضرت علی (ع) بیان نموده و مدارک شیعه در این باره نیز مستدل است. آنچه در عرفان اسلامی مورد نظر بوده حوزه این ولایت است که طبق این آیه ولایت حضرت علی (ع) در همه حوزه‌هایی که برای خداوند و رسولش ثابت است، برای ایشان نیز می‌باشد و تربیت باطنی را مهمتر از اصلاح دنیوی مردم دانسته و هدف اصلی ولایت را رهنمونی به قرب الی الله و رسیدن به حق گفته‌اند. حضرت علی (ع) خود در خطبه طارق بن شهاب (شماره ۹) می‌فرماید: «قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا» خداوند برای شما ولی قرار داده و «فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ اَرْضِهِ» این ولایت حوزه‌هایی در آسمان‌ها و زمین دارد، یعنی ولایت بیشتر جنبه عرشی دارد تا فرشی و برای وصول الی الله است.

در منابع شیعه بر اساس آیات و روایات، صفاتی برای حضرت علی (ع) آمده است که اغلب آنها، جنبه عرفانی را نیز شامل می‌شود: ذکر و اهل ذکر، امام مبین، صدق به (پیامبر اکرم (ص) را تصدیق نمود)، فضل و فضل الله و افضل، جنب الله، ثقل اصغر، امام هادی، نور مبین، اسماء حسنی (ائم‌اند)، صراط مستقیم، صبر، قرآن ناطق، یدالله، و دهها نمونه دیگر که جایگاه عرفانی امام را روشن می‌کنند.

نکته دیگر در عرفان امام علی (ع)، رفتاری است که خواص با او داشته‌اند و این رفتار نشان دهنده آنست که او را چون مرشدی عرفانی می‌دیده‌اند. مانند میثم تمار، کمیل بن زیاد، اصبع بن نباته، مالک اشتر و به ویژه هم‌ام که خطبه و ماجرایش مشهور است. علاوه بر اینکه خصوصیتی که امام برای متقین در این خطبه ذکر می‌کند، تنها با عرفان قابل فهم است و بلکه این خطبه‌ها از نخستین متون عرفان شیعی به شمار می‌آیند. به عنوان نمونه در خطبه هم‌ام و حدیث کمیل بن زیاد ویژگی‌های جامع عارف و سیر و سلوک عرفانی با عنوان ذاکرین و غافلین آمده است.

از خطبه‌های امام علی (ع) دریافت می‌شود که ایشان برای نخستین بار واژه «عارف» را برای مؤمن واقعی و برای کسی که به ولایت ایشان اعتقاد دارد بکار برده‌اند و دیگران نیز به تقلید از این امام هم‌ام، «عرفان» را بکار برده و معنای مورد نظر وی را شرح داده‌اند. یکی از نمونه‌های کامل آن خطبه «یا سلمان و یا جندب» است که درباره آن نوشته‌اند: «این خطبه در نسخ مختلف و در بعضی موارد، کم و زیادی دارند. نسخه‌هایی که قاضی سعید قمی و حاج ملاهادی سبزواری نقل نموده‌اند از بعضی نکات صرفنظر شده و در نسخه «مشارق انوار الهی»

حافظ رجب بررسی به اختصار نقل گردیده است.» (گویا، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۰۳) در نسخه کامل آن را بعضی آورده که قسمت اول آن چنین است:

«یا سلمان و یا جندب، قالا لبيک یا امیرالمؤمنین. قال (ع): انه لا یتکمل احد الايمان حتّى يعرفنی کنه معرفتی بالنورانیة و اذا عرفنی بهذه المعرفة فهو مؤمن، فقد امتحن الله قلبه للايمان و شرح صدره للاسلام و صار عارفاً مستبصراً...» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶: ۷) در این خطبه، امام علی (ع) کسی را مؤمن می‌داند که آن امام را به خوبی بشناسد و اگر از امتحان سربلند بیرون آید، آنوقت «عارف» شمرده می‌شود و در ادامه نشان می‌دهد که این امر بدون سیر و سلوک معنوی امکان‌پذیر نیست و در حقیقت از این خطبه دریافت می‌شود که شیعه همان عارف است و سپس ویژگی‌های مؤمن را از قرآن کریم و در سیره رسول اکرم (ص) بیان می‌نماید. واژه «نورانیت» نیز در این خطبه تأمل برانگیز است، چرا که نورانیت آن امام هم اشاره به معصومیت و هم ولایت دارد و تنها با صفای باطن و تزکیه دل دست یافتنی است.

شبیبه به گفته امام علی(ع) را در گفتار ائمه اطهار (ع) می‌توان مشاهده نمود، امام سجاد (ع) در حدیثی می‌فرماید: «انّ محمداً (ص) کان امین الله فی ارضه فلما قبض محمد (ص) کنا اهل البيت امناءالله فی ارضه... بنا فتح الله الدین و بنا یختمه... انّ مثلنا فی کتاب الله کمثل المشکوة...» (مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳: ۳۱۵) با استناد به قرآن کریم جملاتی درباره اهل بیت می‌فرماید که همان گفته‌های امیر مؤمنان (ع) است. امام باقر (ع) می‌فرماید: «حبنا ایمان و بغضنا کفر.» (برقی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۲۴۷) همان گفته امام علی (ع) است: «الحسنه حبنا و السيئه بغضنا» (تفسیر برهان، ج ۳: ۲۱۲) از دیگر امامان نیز همین جمله بارها آمده است.

آیاتی که درباره مقام و منزلت امام علی (ع) نازل شده است و در اشعار زنوزی به آنها اشاره شده فراوان هستند به عنوان نمونه:

«یا ایُّها الرّسولُ بلِّغ ما أنزلَ الیکَ من ربِّکَ و ان لم تفعل فما بلّغت رسالتهُ والله یعصمک من الناسِ»، (سوره مائده، ۶۷) خداوند به پیامبر اسلام (ص) فرموده که آنچه به تو نازل شده است ابلاغ کن و اگر این امر را انجام ندهی رسالت و پیامبری خود را به انجام نرسانده‌ای. شیعه اسناد معتبری دارد که نشان می‌دهد این آیه درباره ماجرای غدیر خم و جانشینی حضرت علی (ع) نازل شده است.

برخی این آیه را نشان دهنده موقعیت حضرت علی (ع) دانسته‌اند، در حالی که در عرفان شیعی این جانشینی همه جانبه است و مهمتر از همه هدایت معنوی انسان و آموزش راه‌های

رسیدن به حق است که اصلی‌ترین موضوع برای سرنوشت همه انسان‌هاست و یعنی پیامبر اسلام (ص) که راهی دقیق را برای قرب الی الله ارائه داده است و حضرت علی (ع) در مقام مرشد معنوی جانشین اوست و هر سالکی که قصد دارد به حق نزدیک شود، بهترین راه پیروی از این امام و جانشینان اوست. این همان ادعای عارفان اسلامی است که اغلب خود را پیرو این امام بزرگ می‌دانند.

امام علی (ع) در گنج الله

در اشعار فانی خوبی بیش از هر کس، شخصیت حضرت علی (ع) حضور دارد و نشان از این حقیقت دارد که در روح و جان شاعر بیش از هر چیز عشق به مولای متقیان موج می‌زده است. پس از آن امام به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) و بزرگان عرفان و تصوف اسلامی هم می‌پردازد و در میان عارفان بیش از همه بر حسین بن منصور حلاج تکیه نموده است که دلیل اصلی آن را باید بحث از فنا دانست که به نوعی موضوع اصلی اشعار فانی است و قهرمان آن در عرفان حلاج است.

مهمترین دلیل در پرداختن به امیر مؤمنان را از مضامین اشعار او می‌توان دریافت، نخست اینکه او را پدر عرفان اسلامی می‌داند و پایه‌گذاری اندیشه باطنی درباره دین و قرآن را از ایشان به شمار می‌آورد. دوم اینکه آن امام را انسان کامل می‌داند که بهترین الگو برای سالکان است و می‌توان از طریق آن به سوی خدا سفر کرد. دیگر اینکه شیوه آن امام مأخوذ از قرآن کریم و سیره رسول الله (ص) بوده است، یعنی لب و جوهره دین را در گفتار و کردار او باید جستجو نمود. بهترین دلیل آن را استنادهای مکرر شاعر به قرآن کریم و روایات می‌توان دید که اثبات کننده دیدگاه او در این زمینه است.

نوشته‌اند: «اعتقادات و باورداشتهای دینی میرزاحسین زنوزی خوبی با جلوه زرین عرفان آن در دوستداری حضرت علی (ع) ریشه دوانیده است و چون مریدی حیران در تماشای نورانیت آن قاف عشق به انتظار فیض نشسته و معتکف گشته است. فانی خوبی با ایمان راسخ، علی (ع) را دست پرورده دامان محمد (ص) دانسته و او را علم و معرفت آموز مکتب آسمانی پیامبر خدا معرفی می‌کند و علی را سرّ معراج می‌داند و می‌گوید او در مقام جمع الجمع است که کرانه‌ها را درمی‌نوردد و از قید زمان و زمین آزاد می‌شود.» (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۴۷)

فانی خوبی، درباره مولای متقیان بیش از هر چیز بر مقام ولایت او تکیه دارد که از دیدگاه

عرفانی او، این ولایت جانشینی برای مقام نبوت به شمار می‌آید و این امر را از طرف خداوند می‌داند که در آیات قرآنی و روایات معتبر تصریح شده است و از طرفی حتی در میان اولیای الهی هم مقام آن امام را در جایگاهی بالاتر قرار می‌دهد و چون بسیاری از شیفتگان امیر مؤمنان، او را «سرّ حق» می‌داند که بدون تولا و عشق به او هیچ سالکی هم نمی‌تواند به حقّ نزدیک گردد، چرا که او محرم بارگاه است و مانند مقام عزیز مصر و حضرت یوسف در کشور جان که فرمان او مطاع است، می‌تواند هر مشتاقی را به سوی حقّ رهنمون باشد:

جمله شاهان گدا و شه علی باشد علی	اولیاء الله نجوم و مه، علی باشد علی
کیست دانی مقتدا و پیشوا بعد از نبی؟	در طریق اولیاء الله، علی باشد علی
آن که آمد هل و آنما در شأن او	کس نبود آلا علی بالله، علی باشد علی
سرّ حقّ باشد علی زان یافت سرّ من عرف	زانکه از سرّ خدا آگه، علی باشد علی
بی تولای علی در حضرت حقّ راه نیست	رهروان عشق را همراه، علی باشد علی
جز علی در گاه عزّت را نباشد محرمی	محرمم ار باشد در آن در گه، علی باشد علی
کیست در مصر احد دانی عزیز پادشاه	یوسف دانسته راه از چه، علی باشد علی

(زنوزی خوبی، ۱۳۹۰: ۱۸۷)

در یک مثنوی هنرنمایی کرده و رابطه امام علی(ع) با قرآن کریم را در شعری زیبا گنجانده است که شاهکاری در مطالعه پیوند امیرمؤمنان با قرآن است که در نزد کمتر شاعری چنین نکته‌ای قابل مشاهده است. در هر بیت به یکی از آیات الهی درباره آن امام اشاره دارد و با آیه ۵۵ سوره مائده آغاز می‌کند که آن امام در حال نماز زکات می‌دهد و بسیاری از آیات قرآنی را در حقّ و ثنای ایشان می‌داند، چرا که در اشعار دیگر هم به این نکته بارها اشاره دارد. تفسیر حقیقی قرآن کریم را در نزد آن امام می‌داند و تنها مفسّر کامل کتاب الهی را ایشان می‌خواند.

علی زبید به حقّ فرمانبری را	که از کف می‌دهد انگشتری را
علی کز جان تو را فرمان پذیرفت	به قرآن حقّ ثنایش بی زبان گفت
کلام حقّ تعالی، نور جان است	که جان حیدرش تفسیردان است

کلام حق سراسر رحمت آمد علی را زان فراوان نعمت آمد
کلام حق چه باشد خوان احسان علی که بود، ولی نعمت بر آن خوان

(همان: ۲۷۷)

در یک مثنوی به حکایتی می‌پردازد که مربوط به امام علی (ع) است و شخصی از آن امام همام می‌پرسد که حق چیست؟ و درخواست دارد تا تا خدا به او معرفی شود و ایشان در تعبیری عرفانی به برخی اسرار از حق و خداشناسی می‌پردازد که مبنای سخن خود را این جمله آن امام قرار می‌دهد که فرمود: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (شرح نهج البلاغه، ۵۴۷/۴)

امام خلق از مه تا به ماهی	-یکی پرسید از آن سر الهی
بدو گفتا: علی غیر از خدا کیست!	که ای مولای اهل دین! خدا چیست؟
علی بر گنج سر حق امین بود	علی سر خدا، مولای دین بود
به سر «من عرف» اظهار آن کرد	حقیقت را بر اهل حق عیان کرد
به معنی صورت الله بود او	به سر «من عرف» آگاه بود او
که بود اندر مقام «لی مع الله»	به سر «من عرف» او بود آگاه
که واقف بود ز اسرار معارف	به سر «من عرف» او بود واقف
از آن «فزت ورب الکعبه» فرمود	چو با حق بود در هنگام نابود
بیان می‌کرد در بین تجلی	چو با حق بود در عین تجلی
ز سر «من عرف» ز آغاز و انجام	حقیقت را به حق با خاص و با عام
که نی در جمع و نی در فرق بود او	چنان در بحر بی چون غرق بود او
که در خورشید نی غرب و نه شرق است	مقام او ورای جمع و فرق است

(زنوزی خویی، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

در یک ترجیع بند، فانی خویی در حوزه هستی‌شناسی به شناخت جایگاه امام علی (ع) در هستی می‌پردازد و در بحث از حضرات خمس در عرفان نظری از مرتبه احدیت و ذات آغاز

می‌کند و سپس به سراغ واحدیت و اسماء و صفات می‌رود و در نهایت به مرتبه انسان کامل می‌رسد که بسیار حکیمانه تنظیم شده است. بی تردید یکی از طولانی‌ترین اشعار در ادب فارسی، و در رثای مولای متقیان، همین شعر است که تحلیل و تفسیر همه ابیات آن نیاز به کتاب جداگانه دارد و نکته اصلی این است که در همه مراتب هستی به جلوه آن امام اعتقاد دارد و همه جا نشان از او می‌گیرد.

این ترجیع بند با شش بند بسیار زیبا که برای هر کدام ۱۴ بیت به نیت ۱۴ معصوم گنجانده است، درباره مقام و جایگاه امام علی (ع) در هستی می‌باشد:

یا علی سر کائنات تویی / ذات را مظهر صفات تویی
نیست ادراک ذات را ممکن / غایت عجز مدرکات تویی...

محرم بارگاه سـلطانی
نیست الـنا علی عمرانی

یا علی در ظهور مطلق جود / چون تویی نامد از عدم به وجود
نیستی را به ذات تو ره نیست / هستی و بوده‌ای و خواهی بود...

محرم بارگاه سـلطانی
نیست الـنا علی عمرانی

ای صفات صفات حضرت ذات / ذات حق را به تو ظهور صفات
وجه حصرانی و کمال ظهور / نیست غیر از تو مظهر و مرآت...

محرم بارگاه سـلطانی
نیست الـنا علی عمرانی

ای به نور تو روشن این انوار / وی به سر تو مخفی این اسرار
هرچه در کل آفرینش هست / بر شهود تو می‌کند اقرار...

محرم بارگاه سـلطانی
نیست الـنا علی عمرانی

ای به روی تو چشم و جان روشن / وی به نورت همه جهان روشن
در مرایای ممکنات بود / عکس رخسار تو عیان روشن...

محرم بارگاه سـلطانی
نیست الـنا علی عمرانی

مقتدای امم علی، است علی، / میر صاحب علم علی، است علی،

علت غایبی ظهور جهان در وجود و عدم علی است علی...

محرم بارگاه سلطانی
نیست اَلِیَ عَلِیِّ عَمْرَانِیِّ

(همان: ۱۸۷)

در غزل ۲۵۱ دیوان فانی خوبی به چند ویژگی عرفانی در شخصیت مولای متقیان اشاره می‌شود که مهمترین آنها تکیه بر این است که آن امام «آفتاب سپهر کشف و شهود» است و در این بیان پیدایش عرفان اسلامی را از ایشان معرفی می‌کند. دوم اینکه از علم حروف استفاده می‌کند تا رمزهایی از جایگاه ایشان را نشان دهد، که در ولایت ظهور نقطه را از او می‌داند، چنانکه مرکز دایره اولیاست و نقطه تحت باء در بسم الله می‌باشد. هنگامی که مقام او را معرفی می‌نماید و در حورزه عرفان نظری سخن می‌گوید، به سراغ عرفان عملی می‌رود و او را دستگیر هر افتاده و داروی هر درد و راهنما به سوی عرش می‌خواند:

مظهر حضرت خداست علی	دُرّ دریای کبریاست علی
سر مکنون انماست علی	آفتاب سپهر کشف و شهود
مرکز دور اولیاست علی	در ولایت ظهور نقطه از اوست
مخبر از کار مبتداست علی	نقطه تحت باء بسم الله
آخر الامر و منتهاست علی	اوست خود مبتدا و جمله خبر
قطب ادوار ماسواست علی	به علی قایم است هستی کون
رهبر و پیرو مقتداست علی	دستگیر فتادگان جهان
وصی و نفس مصطفاست علی	لحمک لحمی است شاهد حال
دردها را همه دواست علی	هرکه را دلی است دردی هست
دین حق را به حق لواست علی	روز محشر میان جمع رسل
متحیر که کو کجاست علی	انبیا در مقام استمساک
و علی العرش استواست علی	مبدأ فیض عرش رحمانی

(همان: ۱۸۴)

در غزل ۲۵۲ یک ترانه عاشقانه با آهنگ و موسیقی خاص در رسای امیر مؤمنان سروده است که در مجالس سماع و در حالت بیخودی می‌توان به این درجه از جذب و کشف و شهود رسید. در اینجا تابلویی کامل از صفات و خصایص آن امام را گرد آورده است و از علوم ظاهر و باطن، از تاریخ اسلام و آیات و روایات تا اشتیاق باطنی خود را نشان داده است. در ابیاتی او را با دیدگاهی وحدت وجودی، آینه حق تعالی می‌داند که همه برتری‌های عالم در او به ظهور رسیده است:

نور زمین و سما، نیست به غیر از علی	عارف سر خدا، نیست به غیر از علی
باعث ایجاد ما، نیست به غیر از علی	علت غایی علیست خلقت کونین را
رهبر راه هُدا، نیست به غیر از علی	کیست علی مقتدا، کیست علی رهنما
فاتح خیر علیست، نیست به غیر از علی	خواجه قنبر علیست، قاتل عنتر علیست
سر دقایق علیست، نیست به غیر از علی	شاه حقایق علیست، ماه خلایق علیست
سرور و برتر علیست، نیست به غیر از علی	بر همه مهتر علیست، از همه بهتر علیست
افضل و اعلم علیست، نیست به غیر از علی	میر معظم علیست، پیر مقدم علیست
نور مظاهر علیست، نیست به غیر از علی	باطن و ظاهر علیست، طیب و طاهر علیست
من معه لم یکن، نیست به غیر از علی	عارف اسرار گن، عالم علم کدن
مظهر فیض ازل، نیست به غیر از علی	جامع علم و عمل، قانع مکر و دغل
گفت علی کن فکان، نیست به غیر از علی	چیست علی نور جان، کیست علی مستعان
جلوه‌گر از انس و جان، نیست به غیر از علی	مفخر کون و مکان، بر سر هر دو جهان
نور ره مستقیم، نیست به غیر از علی	قاسم خلد و جحیم، حامی ذل و قدیم
اکرم و اعظم علیست، نیست به غیر از علی	صورت عالم علیست، معنی آدم علیست
عیسی و مریم علیست، نیست به غیر از علی	آدم و خاتم علیست، شیث مکرم علیست
ما حی ظلم و ستم، نیست به غیر از علی	حامل لوح و قلم، بر رخ نور و ظلم
معدن عز و شرف، نیست به غیر از علی	چیست به از ما سلف، مدح شه من عرف

در فلک از نور شاه یافت ضیا مهر و ماه شاه ملانک سپاه، نیست به غیر از علی
جز به مدیح علی دل نشود منجلی کو نجفی و جلی، نیست به غیر از علی
فانی از این نه صدف یک گهر آمد به کف گوهر بحر نجف، نیست به غیر از علی

(همان: ۱۸۶)

از دیدگاه هستی شناسی عرفانی، نور الهی است که مراتب هستی را به وجود آورد است و این فلسفه نوری در حکمت اشراق نیز دیده می شود، در دیدگاه عرفان شیعی از نور علی (ع) همه جهان پیدا شده و این نور در حقیقت ادامه نور محمدی (ص) است که طبق روایت «اول ما خلق الله نوری» از آن رسول گرامی (ص) بجا مانده است و این نور الهی در چهارده معصوم (ع) جلوه نموده و شیعه با این نور دارای ویژگی محبت و مهر گردیده که در دیگر ادیان و مذاهب دیده نمی شود. این «محبت» است که به مکتب عشق و جمال در عرفان ایرانی روح داده است. به همین دلیل فانی خوبی عارف حقیقی را امام علی (ع) می داند:

در خلوت حق، محرم اسرار علی بود	مقصود وجود از همه اطور علی بود
ز آفاق ولایات و در افلاک نهایات	هم طالع و هم مطلع انوار علی بود
دیدیم بسی قافله در سیر الی الله	در پیش روان قافله سالار علی بود
از نور علی جمله جهان گشت پدیدار	وز جمله جهان نیز پدیدار علی بود
منصور ندانم به چه رو گفت انالحق	در دار جهان دید که دیدار علی بود
آن عارف حق بین که همی گفت «سلونی»	وارسته از این هستی پندار علی بود
آن طایر قدسی که برون زین قفس تنگ	می بود بسی طایر و طیار علی بود
آن شاه ولایت که ز اقلیم حقیقت	آمد به جهان سرور سردار علی بود
آن رهرو کامل که شده «فانی» واصل	از جان و دل خویش به دلدار علی بود

(همان: ۱۷۷)

در حوزه عرفان عملی نیز به همه مشتاقان و سالکان پیام می دهد که اگر میل دارند به سوی حق سیر نمایند باید از مولای متقیان یاری بگیرند، چرا که نزدیک ترین ولی به حق اوست و مقامات عرفانی با او به انجام می رسد و بدون او اگر هم مقاماتی بدست آید، باطل شدنی و از

بین رفتنی خواهد بود. از طرفی همه انبیا و اولیای الهی را همراه با او می‌داند، یعنی چون که صد آمد نود هم پیش ماست، یعنی همه شاخه‌های عرفان در جنب آن امام حاصل شدنی است، اما مراتبی که او دارد، دیگران ندارند و او دروازه شهر علم الهی و سرچشمه عشق الهی است:

جز علی کیست مرشدِ کامل	کلّ هادی سوی العلی باطل
گر نباشند با علی یک روز	فی المقاماتِ کلّهم عاطل
زانکه گر با علی یکی باشند	نور او جمله را بود شامل
پس علی بود و هست و خواهد بود	انبیا و اولیا به هر منزل
عشق خواندش علی ولی اعلی	عقل گفتش ولی ولی غافل
میل جان سوی اوست در همه حال	نیست جز دل به سوی او مایل
نیست جز او در مدینه علم	کیست جز او مطافِ کعبه دل
همه تن جان شود به مهر علی	زانکه تن قابل است و جان فاعل
که تواند جز او «سلونی» گفت	شده با اصل خویشتن واصل
«من عرف» گفت چون که خود را دید	در بقا حیّ و عالم و عادل
عارف حقّ علی تواند بود	زانکه حقّ حاکم است و او عامل
بلکه در اصل حاکم و محکوم	جز علی نیست فاعل و قابل
باز در اصل و قابل و مقبول	همه عین علی است ای عاقل
علی اندر کنار و دل با اوست	جان «فانی» است در میان حایل

(همان: ۱۲۴)

مولای متقیان را جانشین رسول و دارای مقام ولایت خوانده است که در زمین و در عرش کبریایی حاضر می‌باشد به معنای آن است که واسطه بین زمین و آسمان است و منظور از اینکه در زمان و «آنی» قرآن را از ابتدا تا انتها می‌خوانده و ختم می‌کرده، این است که در همه لحظات طبق دستور الهی و بر اساس احکام قرآنی فکر و عمل می‌کرده است. آن امام را در مقام فنا و بقا و جمع الجمع عرفانی می‌بیند که از عالم مادی و جهات دنیوی عبور نموده است

و از مقام لا و نفی غیر خدا به مقام اَلّا رسیده یعنی ماسوی الله را کنار گذاشته است. به مقامی رسیده که زبان او تبدیل به زبان جان گردیده است یعنی خداوند از زبان او سخن می‌گفت و معنای دیگر «یدالله» همین است:

مرتضی آن جانشینِ مصطفی	آن ولیّ و خاصّ در گاه خدا
بود یک پای شریفش در رکاب	پای دیگر در مقام کبریا
ختم می‌فرمود قرآن مجید	در زمان از ابتدا تا انتها
سرّ معراج نبی گردد عیان	اولیا را در فنا و در بقا
در مقام جمع چون فرقی نماند	تیغ اَلّا زد علی بر فرق لا
چون ز بند حبس امکان وارheid	سوی واجب کرد آهنگ علا
شش جهت را ماند در زیر قدم	فوق چار و پنج و نه بنهاد پا
رفت از آن سویی که آن سو نیست سو	شد به آنجایی که آنجا نیست جا
در جهان لا زمان و لامکان	در سرایی لاخللا و لاملا
جان چو از قید زمان آزاد گشت	بالتبع تن فارغ آید ز ابتلا
پس زبان تن، زبان جان شود	شرح قول جان ندارد متها
قول جانی نیست محتاج زبان	چون زبان نیست آن صوت و صدا
در زمان لازم کرد ار چه کرد	ختم قرآن مجید آن مقتدا
شرح معراج ولایت برتر است	«فانی» از اندازه افهام ما

(همان: ۱۵)

در این اشعار اغلب اشاره‌ای به گفته امام علی (ع) می‌شود که فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت یقیناً» (دیلمی، ۲: ۱۳۷۵/۱۴) در همه مواردی که اشاره می‌کند آن امام مافوق زمان و مکان را می‌دیده است، اشاره به این گفته دارد که فرموده: «برای من پشت و روی پرده یکسان است. گویا من قیامت را می‌بینم.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۸)

در اشعار فانی خوبی مهم‌ترین شعار معنوی «لا اله الا الله» است که بارها در بیان‌های متعدد

و تفاسیر عرفانی در شعرهای او دیده می‌شوند. در یکی از این تفسیرها به سراغ امیرمؤمنان رفته و خیلی زیبا «لا الله» را با «لافتی» پیوند می‌دهد و از آن درباره شجاعت و فتوت آن امام نتیجه‌گیری می‌نماید:

تیغ لا بر فرق آلا الله زدیم هم ز حیدر این شجاعت یافتیم
لا الف، لا ذوالفقار حیدر است «لافتی» را این فتوت یافتیم

(فانی خویی، ۱۳۹۰)

در یک رباعی نیز آن امام را مطلع و طالع انوار حق می‌داند که هدف از خلقت موجودات و محرم اسرار الهی است:

در خلوت حق محرم اسرار علی است مقصود وجود از همه اطوار علی است
در عالم قدس از فلک عز و جلال هم طالع و هم مطلع انوار علی است

(همان: ۲۱۹)

به دیگر امامان معصوم نیز می‌پردازد و در یک مثنوی زیبا همه را به نوعی جمع می‌نماید که با دیدگاه عرفانی او هماهنگی دارد و نوعی مناجات هم به شمار می‌آید:

الهی! هر خطایی کز من آید ببخش ار چه عطایت را نشاید
به حق مرتضی شاه ولایت سپهر معرفت، ماه ولایت
به حق دیده گریان زهرا به سوز سینه بریان زهرا
به سبطین بتول و فخر عباد به باقر سرور اقطاب و اوتاد
به حق جعفر، آن دانای اسرار به کاظم رهنمای جمله اخیار
به سلطان غریبان خراسان کزو هر مشکلی حل گردد آسان
به تقوای تقی، سالار مردان که گشتی ز امر او گردون و گردان
به پاک‌نقی، سلطان ابرار گل گلزار معصومین اطهار
به حق پادشاه عسگر دین بجستم زمرة طه و یاسین

امام متّقین، ختم ولایت کزو باشد ولایت را نهایت
خلیفه حق، امام هادی خلق به حق از جانب حق نادی خلق
امام و رهبر و مهدی و هادی رسد یارب ظهورش را منادی
شود عدل حقیقت آشکارا ببندد ظلم رخت از دار دنیا

(همان: ۲۷۳)

در رسای امام حسین (ع) هم یک رباعی دارد که بسیار تأثیرگذار است و در آن چهار بار نام امام را می آورد:

یارب حق حسین و یاران حسین وان ماتمیان و دوستداران حسین
کز ابر کرامت بفشان بارانی بر کشت امید اشکباران حسین

(همان: ۲۲۶)

نتیجه گیری

از صدر اسلام تاکنون عرفان شیعی حول محور شخصیت امیرمؤمنان به حیات فکری و علمی و هنری خود ادامه داده است و در انتهای قرن دوازدهم قمری نیز یکی از نمایندگان این عرفان میرزا حسین زنوزی خویی مشهور به فانی است که دیوان خود را «گنج الله» نامیده و عمده اشعار خود را در عشق به آن امام همام سروده است. در اشعار او این ویژگی اهمیت دارد که از سیره آن امام با دیدگاهی عرفانی سخن می گوید و ایشان را پدر عرفان شیعی معرفی می نماید و دلایل گفته های خود را از قرآن کریم و روایات معتبر ارائه می دهد و او را ولی برای همه اولیای الهی و صاحب سر و معنویت اسلامی و انسان کامل معرفی می کند.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- برقی (۱۴۰۲)، محاسن برقی، قم: المجمع العالمي لاهل البيت.
- ۴- بحرانی (۱۴۱۷)، سیدهاشم، تفسیر برهان، قم، مؤسسه دارالتفسیر اسماعیلیان.
- ۵- جوادی آملی (۱۳۹۱)، عبدالله، حکمت عبادات، قم، مرکز نشر اسراء.
- ۶- دولت آبادی (۱۳۷۷)، عزیز، سخنوران آذربایجان، تبریز، انتشارات ستوده.
- ۷- دیلمی (۱۳۷۵)، محمد، ارشاد القلوب، تحقیق: سیدهاشم میلانی، تهران، انتشارات ستوده.
- ۸- ریاحی (۱۳۷۲)، محمد امین، تاریخ خوی، تهران، انتشارات توس.
- ۹- زنوزی خویی (۱۳۹۰)، میرزاحسن، دیوان فانی خویی (موسوم به گنج الله)، تصحیح: شهریار حسن زاده، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ۱۰- _____ (۱۳۷۸)، _____، ریاض الجنّة، به کوشش: علی رفیعی، قم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی.
- ۱۱- کلینی (۱۳۸۱)، محمد، اصول الکافی، ترجمه: شیخ محمد باقر کمره‌ای، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- ۱۲- گویا (۱۳۷۶)، عبدالعلی، علی (ع) و فوج فائزین، تهران، انتشارات حافظ نوین.
- ۱۳- مجلسی (۱۴۰۳)، محمداقرا، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث.
- ۱۴- نصیری (۱۳۸۲)، بهروز، فرهنگ نام آوران خوی، تهران، انتشارات قراقوش.

